

اول «سوء استفاده دشمنان» بوده است و بهانه دوم «حفظ آبروی نظام». پیش فرض ما این بوده که جامعه دینی یا جامعه اسلامی آن است که یا فساد در آن اصلاً وجود نداشته باشد، یا اگر هست، میزان آن به نحو معناداری کمتر از جوامع غیر دینی یا غیر اسلامی باشد. اینکه در جامعه‌ای اصلاً فساد وجود نداشته باشد، خیال و طمع خامی است که از انسان‌شناسی و خدانشناسی سرچشمه می‌گیرد و خلاف مشیت تکوینی خداوند است. اما اینکه یکی از مؤلفه‌های جامعه دینی یا جامعه اسلامی این است که در آن فساد کمتر باشد، سخن درستی است؛ در واقع این سخن معیار خوبی برای سنجش میزان دینی بودن یا اسلامی بودن یک جامعه به دست می‌دهد.

بنابراین دینی کردن یا اسلامی کردن جامعه در گرو برنامه‌ریزی دقیق برای کشف فساد، مبارزه با فساد و تلاش برای کاهش آن به حداقل ممکن است. روشن است که تحقق این مهم بدون به رسمیت شناختن آزادی بیان و پس از بیان و تقویت نهادهای نظارتی و وجود رسانه‌های مستقل و تضمین مصونیت قضایی افشاکنندگان امکان ندارد. انکار فساد یا تعطیل نهادهای نظارتی به بهانه سوء استفاده دشمن یا حفظ آبروی نظام حاشیه امنی برای رشد و گسترش فساد ایجاد خواهد کرد. جامعه دینی یا اسلامی جامعه‌ای نیست که در آن فساد یا سوء استفاده رخ ندهد، بلکه آن است که در آن این فساد یا سوء استفاده واقعاً کمتر از سایر جوامع است. برای مبارزه با فساد و کاهش آن دین و اجرای احکام دینی و برپا کردن نظام دینی به تنهایی کافی نیست. در این مورد ما ناگزیریم از علم و تجربه بشری کمک بگیریم. در واقع می‌توان ادعا کرد که فساد چیزی است که یک جامعه را از درون می‌پوساند و به فروپاشی آن منجر می‌شود. بنابراین، پنهان کردن فساد یا ندیدن آن یا عدم مبارزه جدی با آن یا نسبت دادن آن به دشمن تنها درمان درد را به تأخیر خواهد انداخت.

#### از حیث روشی چه پیشنهادهایی برای برون رفت از این خلأ یا بحران می‌توان ارائه نمود؟

هر پیشنهاد یا راه‌حلی مبتنی بر تبیین آسیب‌شناسانه از ریشه و سرچشمه خلأ یا بحران مذکور است. تبیینی که خود من در این زمینه می‌پسندم و به آن تمایل دارم می‌گوید: «این خلأ یا بحران از عدم شناخت دقیق جهان مدرن و تلاش برای جدا کردن میوه‌های مدرنیته از ریشه‌های آن سرچشمه می‌گیرد». جهان مدرن فقط جهان تکنولوژی یا محصولات مدرن نیست تا بتوان گفت که ما بر اساس موازین فقه سنتی بین این محصولات دست به گزینش می‌زنیم و محصولاتی را که مباح است برمی‌گیریم و محصولاتی را که حرام است وامی‌نهیم. جهان مدرن جهان اندیشه‌ها، پیش‌فرض‌ها، روش‌ها و ارزش‌های مدرن نیز هست. بنابراین: ۱. استفاده درست و بهینه از تکنولوژی

مدرن بدون به رسمیت شناختن ارزش‌های مدرن امکان‌پذیر نیست و ۲. حکم به جواز و حرمت شرعی در این مورد تنها به شرطی معتبر و موجه است که مبتنی بر شناخت درست و عمیقی از موضوع و از جمله جنبه ارزشی و هنجاری آن و پذیرش عدم امکان تفکیک این جنبه از سایر جوانب موضوع باشد. البته این سخن را نباید به معنای این گرفت که «ما باید از فرق سر تا ناخن با فرنگی بشویم». اگر در این سخن دعوتی هست دعوت به گزینش نقادانه و با چشم باز و همراه با بصیرت است. من حتی کسی را به برگرفتن و استفاده از تکنولوژی مدرن هم دعوت نمی‌کنم؛ و بر این باورم که ما حتماً باید در این زمینه نقادانه و گزینشی برخورد کنیم. بعداً بیشتر توضیح خواهم داد که منظورم از برخورد نقادانه چیست.

نکته مورد تأکید من این است که اگر کسی به هر دلیلی تصمیم گرفت از تکنولوژی مدرن استفاده کند باید این واقعیت را به

رسمیت بشناسد که این تکنولوژی با ارزش‌ها و هنجارهایی همراه است که راه استفاده درست و مؤثر و مفید آن را نشان می‌دهد؛ و کسی می‌تواند از این تکنولوژی به نحو درست و مؤثر و مفید بهره‌مند شود که اولاً آن ارزش‌ها و هنجارها را به خوبی بشناسد و ثانیاً در نظام ارزشی و هنجاری خود تغییرات و اصلاحاتی را که برای جذب این ارزش‌ها و هنجارهای جدید لازم است انجام دهد و اگر تعارضی هست آن تعارض را برطرف کند. خلاصه اینکه ما باید برای حل تعارض اخلاق سنتی و اخلاق مدرن هم فکری بکنیم. اگر نظام ارزشی و هنجاری مورد قبول شخص یا جامعه‌ای با ارزش‌ها و هنجارهای همراه با تکنولوژی مدرن ناسازگار است و آن شخص یا جامعه به هر دلیلی اصرار دارد که ارزش‌ها و هنجارهای فعلی خود را دست نخورده حفظ کند، ناگزیر است از خیر تکنولوژی مدرن نیز بگذرد، نه اینکه آن تکنولوژی را بگیرد و بکوشد بر طبق ارزش‌ها و هنجارهای فعلی خود از آن استفاده کند. یا مکن با پیل‌بانان دوستی/ یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل. بنابراین، جدا کردن تکنولوژی مدرن از اخلاق مدرن امکان ندارد. این تکنولوژی به لحاظ ارزشی خنثی نیست، تا بتوان آن را برگرفت و با ارزش‌های سنتی و پیشامدرن پیوند زد. از سوی دیگر این تکنولوژی محصول علم تجربی مدرن است، و علم تجربی مدرن نیز محصول نگاه تازه‌ای به عالم و آدم است. در علوم تجربی نیز نمی‌توان علوم طبیعی را برگرفت و علوم انسانی را وانهاد یا علوم اسلامی را جایگزین آن‌ها کرد. این گزینش‌ها و ترکیب‌ها حتی اگر امکان‌علی‌الاصول آن را بپذیریم حکیمانه نیست، بلکه بحران‌ساز است و باید از آن اجتناب کرد.

#### تأمین وجه دینی الگوی پیشرفت و سبک‌کشوداری چگونه ممکن خواهد شد؟

در اینجا صرفاً به یک نکته اشاره می‌کنم. به گمانم برای احراز یا تأمین وجه دینی الگوی پیشرفت و سبک‌کشوداری یکی از خطاهای استراتژیک و بحران‌آفرین - که دست کم بخشی از مشکل کنونی ما از آن سرچشمه می‌گیرد - تمرکز بر فقه و شریعت و غفلت از سایر بخش‌ها و ابعاد دین است. در حالی که سایر بخش‌های دین نیز می‌توانند و باید در این زمینه نقش بازی کنند.

پیش فرض ما این است که اسلام هم درباره الگوی پیشرفت و هم درباره سبک‌کشوداری حرف‌هایی برای گفتن دارد، اما اینکه ما فکر کنیم برای کشف این حرف‌ها تنها کاری که باید بکنیم این است که با استفاده از روش سنتی در اجتهاد فقهی به سراغ آیات و روایات بیانگر احکام شرعی برویم و از این طریق نظر اسلام درباره الگوی پیشرفت و سبک‌کشوداری را کشف کنیم نادرست و ویرانگر است. برای به دست آوردن نظر اسلام در مورد این موضوعات باید به کل دین و

مجموعه آموزه‌های دینی اعم از اصول و فروع دین رجوع کرد، نه فقط به فروع دین. به این نکته نیز باید توجه داشت که نظر اسلام لزوماً نباید نظری تأسیسی و کاملاً جدید و متفاوت باشد، بلکه می‌تواند امضا/تنفیذ/تأیید بهترین الگوی پیشرفت در دسترس و بهترین سبک‌کشوداری در دسترس باشد. چرا نباید در این مورد از این توصیه جامع و فراگیر قرآن پیروی کرد که می‌گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/۱۷ و ۱۸). هم‌چنین به این نکته نیز باید توجه کرد که سکوت اسلام در یک مورد نیز نوعی نظر است. در واقع این خطاست که کسی بپندارد که جامعیت اسلام بدین معناست که درباره هر چیزی از شیر مرغ تا جان آدمیزاد اظهار نظر کند و آن اظهار نظر هم حتماً در قالب تشریع یک حکم شرعی باید باشد. ■

پیش فرض ما این است که اسلام هم درباره الگوی پیشرفت و هم درباره سبک‌کشوداری حرف‌هایی برای گفتن دارد، اما اینکه ما فکر کنیم برای کشف این حرف‌ها تنها کاری که باید بکنیم این است که با استفاده از روش سنتی در اجتهاد فقهی به سراغ آیات و روایات بیانگر احکام شرعی برویم نادرست و ویرانگر است. ■